[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.13.7]

[DOI: 10.29252/jpll.26.85.161]

تحلیل داستان *گل و نوروز* خواجوی کرمانی با تأکید بر فرآیند فردیت یونگ

محسن محمدی فشارکی *

نسرین ستایش **

چکیده

کارل گوستاو یونگ، بنیان‌گذار روان‌شناسی تحلیلی در قرن بیستم، معتقد است در زیر سطح ظاهری آگاهی انسان‌ها بخش دیگری به نام ناخودآگاه جمعی ازلی وجود دارد که به‌صورت عامل روانی مشترک و موروثی خانوادهٔ بشری درآمده است. او موفق به کشف و معرفی کهن‌الگوهای مشترک در اساطیر ملل شد و این موضوع، مکتب روان‌کاوی او را شکل داد. در این پژوهش داستان *گل و نوروز* از این دیدگاه و با تأکید بر فردیت هدف تأمل و مداقه قرار می‌گیرد. توجه به کهن‌الگوها برای رمزگشایی داستان *گل و نوروز* ضرورت دارد؛ زیرا این مجموعه به‌طورکلی برپایهٔ این نمادهای کهن پی‌ریزی شده است. نوروز نماد نیروهای ناخودآگاه پیروزشاه است و پیروزشاه نمایندهٔ بُعدِ فعلیت‌یافتهٔ کهن‌الگوی خود است. نوروز پس از سفرهای خطرناک فراوان، در انتها، به وصال محبوبش می‌رسد و با متولدشدن فرزندش، چرخهٔ فرآیند فردیت کامل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: خواجوی کرمانی، *گل و نوروز*، یونگ، کهن‌الگو، ناخودآگاه جمعی.

* دانشیار دانشگاه اصفهان fesharaki311@yahoo.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان beh_nasrin@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۱۹

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۶، شمارهٔ ۸۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱. درآمد

تحقیقات میان‌رشته‌ای در دنیای امروز رونق و گسترش فراوان یافته است. در حوزهٔ ادبیات هم رابطهٔ روان‌کاوی و روان‌شناسی با ادبیات و بررسی متون ادبی از این منظر در تأویل و رمزگشایی بسیاری از جنبه‌های نمادین متون مؤثر بوده است. ازآنجاکه روان‌شناسی علم مطالعهٔ فرآیندهای روانی است، کاملاً بدیهی است که می‌توان برای مطالعهٔ ادبیات از آن سود جست؛ چه، روان انسان بطن تمامی علوم و هنرهاست. «همچنین، می‌توان از پژوهش‌های روان‌شناختی انتظار داشت که ازسویی چگونگی شکل‌گرفتن یک کار هنری را تبیین کنند و ازدیگرسو عواملی را معلوم نمایند که فرد را ازلحاظ هنری خلاق می‌کند» (یونگ، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

امروزه، به‌روشنی ثابت شده است که روان‌کاوی کلیدی قابل اطمینان برای گشودن رموز هر نوع اثر ادبی است (جویز، ۱۳۵۰: ۳۴۲). روان‌شناس اتریشی، فروید، اولین کسی بود که روان‌کاوی را وارد عرصهٔ ادبیات کرد و برای اثبات یافته‌های خود به ادبیات روی آورد. ازنظر او، غریزهٔ جنسی مهم‌ترین عامل برای ایجاد انگیزه و انرژی روانی برای بقاست (شولتز و آلن، ۱۳۹۰: ۵۰). فروید ریشهٔ همهٔ مشکلات بشر را سرکوب میل جنسی می‌دانست. همکار و شاگرد فروید، کارل گوستاو یونگ، از نظریهٔ او انتقاد کرد و از رویکرد او دوری جست و جدایی او مکتب جدیدی به نام روان‌شناسی تحلیلی را شکل داد (شولتز و آلن، ۱۳۷۲: ۲۹۵۲). یونگ برای اشاره به ذهن، اصطلاح روان را به‌کار می‌برد و آن را شامل سه سطح می‌داند: هشیاری، ناهشیاری فردی و ناهشیاری جمعی. ″من″ در مرکز هشیاری است و هشیاری شامل ادراک و خاطره‌هاست و ما را قادر می‌سازد تا با محیط خود انطباق یابیم.

ناهشیاری نیز دو بخش دارد: ناهشیاری فردی که در زیر هشیاری قرار دارد و فقط به خود فرد تعلق دارد و همهٔ آرزوها، تکانه‌ها، خاطرات و تعداد بی‌شماری از تجارب سرکوب‌شدهٔ مربوط به زندگی فردی را دربردارد.

در زیر ناهشیاری شخصی سومین و عمقی‌ترین سطح روان یعنی ناهشیاری جمعی جای دارد که برای فرد ناشناخته است و تمامی تجربه‌های نسل‌های پیشین ما را شامل می‌شود و همهٔ رفتارهای زمان حال ما را جهت می‌دهد (همان، ۳۰۲). این ناخودآگاه اساس و شالودهٔ ذهن بشر است و هرچه به سطوح پایین‌تر آن راه یابیم، کهن‌الگوها جنبهٔ عام‌تر و همگانی‌تر پیدا می‌کنند (تبریزی، ۱۳۷۳: ۳۶).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.13.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.161]

یونگ، تحت تأثیر مُثُل افلاطونی، نظریات فلاسفهٔ اشراقی و عرفان هندی ناخودآگاه جمعی را محل نگه‌داری کهن‌الگوها به‌شمار آورد (بتولی، ۱۳۷۶: ۷۳). کهن‌الگو مشهورترین اصطلاح در مکتب اوست که ماهیتی جهان‌شمول دارد و موجودیتش از شکل‌گیری مغز و ذهن انسان در طول تاریخ ناشی شده است (بیلسکر، ۱۳۸۴: ۵۱ و۵۲). کهن‌الگو به نشانه‌ها و نمادهای یکسان در فرهنگ‌های مختلف گفته می‌شود که یونگ به آنها دست یافت و شامل همهٔ محتویات و رفتارهایی است که کم‌وبیش، در همه‌جا و برای هرکس یکسان است (یونگ، ۱۳۹۰: ۱۲). به‌نظر او، ضمیر بشر لوحی سفید نیست و خصایص ازپیش‌ساخته یا گونه‌های رفتاری خود را داراست. او به تجلی و بازتاب این عوامل ساختاری با تعبیر بن‌مایه، تصویرهای ازلی یا صور مثالی اشاره می‌کند (گورین و همکاران، ۱۳۷۰: ۱۹۲). اسطوره‌ها باورهای انسان‌های اولیه است که با تصاویر نمادین دلیل اعمال و رفتارها را نشان می‌دهد. این باورها صرفاً خیالی نیستند، بلکه در واقعیت‌ها ریشه دارند و همین سبب شده است تا منشأ روان ناخودآگاه و نمادهایش، رابطه‌ای تنگاتنگ با مضامین اسطوره‌ای داشته باشد.

یونگ، همهٔ مضامین افسانه‌ها و جهان‌بینی اقوام ابتدایی و بعضی عناصر رؤیاهای مردم کنونی را پندارهای آغازین می‌داند. اساطیر و قصه‌های کهن مضامینی مشخص دارند که همیشه و همه‌جا تکرار می‌شوند. درواقع، صور نوعی، که مصالح و مواد ساختمان روان آدمی‌اند، امکاناتی هستند که انسان آنها را همراه ساختمان مغزی خویش به ارث می‌برد (ستاری، ۱۳۶۶: ۴۳۸-۴۴۰). مطالعهٔ صور نوعی در حکم بررسی آن انسان ابتدایی‌ای است که در هر فرد زیست می‌کند. بررسی کهن‌الگوها و کاربرد آنها در داستان‌ها ابزار قدرتمندی برای درک و مقایسهٔ ادبیات تلقی می‌شود و منشأ کهن‌الگوها را باید در صور خیالی و اندیشه‌های ذهنیِ برخاسته از اساطیر جست‌وجو کرد (مورنو، ۱۳۷۶: ۲۳ و ۲۴). تحلیل کهن‌الگویی در ادبیات نشان می‌دهد که طرح انگاره‌های معین و مکرری از شخصیت یا تصویر در آثار ادبی، و اسطوره‌ها و آیین‌های اجتماعی نزد اقوام مختلف قابل شناسایی هستند (داد، ۱۳۹۰: ۴۸۸). بررسی آثار ادبی ایران از دیدگاه روان‌کاوی یونگ، کمک می‌کند تا ویژگی‌های نمادین و رازآلود بیان در بسیاری از اسطوره‌ها، داستان‌ها، حوادث و افسانه‌ها روشن شود (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۱۷). کهن‌الگوهای مهم نظریهٔ یونگ، مانند فردانیت، سایه، آنیما، پیر خرد، قهرمان، خود و نقاب، مصادیق بارزی در داستان *گل و نوروز* دارند و این داستان ازجمله آثاری است که به‌دلیل ساختار و درون‌مایهٔ نمادینش، با نگرش کهن‌الگویی تحلیل می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.13.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.161]

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که فردیت در داستان *گل و نوروز* چه نقشی دارد و این کهن‌الگو چگونه مجموعهٔ فراوانی از بن‌مایه‌ها، نمادها و کهن‌الگوها را در کنار یکدیگر به سوی هدف نهایی، یعنی تکامل و تفرد، پیش می‌برد. برای روشن‌کردن ویژگی‌های روان‌شناختی داستان، با استفاده از روش کتابخانه‌ای-اسنادی، پس از مراجعه به داستان *گل و نوروز* و کتاب‌های مربوط به نظریهٔ یونگ، داستان را تحلیل کرده‌ایم.

۲. پیشینهٔ تحقیق

کاربرد کهن‌الگوها در ادبیات بسیار زیاد است و به‌همین‌دلیل تاکنون مقالات فراوانی در این زمینه نوشته شده‌اند که از آن جمله به این موارد اشاره می‌شود:

مقالهٔ «نقد اسطوره‌شناختی گنبد سیاه هفت‌پیکر نظامی» (واعظ و کاردل ایلواری، ۱۳۹۴: ۲۳۲-۲۵۲) داستان گنبد سیاه را ازنظر کهن‌الگوها ارزیابی کرده است. در ابتدا، داستان ازنظر ساختار و خط سیر داستان و براساس هرم فریتاگ بررسی شده و باتوجه به نتیجه، خط سیر آن، سه مرحلهٔ شروع، اوج و فرود یا پایان دارد. همچنین، در این مقاله انواع کهن‌الگوها، ازجمله سفر، آب، عدد، رنگ سیاه و... تحلیل شده‌اند. این کهن‌الگوها در داستان گنبد سیاه ابزار روایت‌اند و از میان آنها کهن‌الگوی سفر مهم‌ترین کهن‌الگوی استفاده‌شده در داستان است.

مقالهٔ «تحلیل ساختار رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم»، نیز با توجه به کهن‌الگوی سفر قهرمان (حسن‌زاده دستجردی، ۱۳۹۴: ۴۷-۷۹) نوشته شده که در آن، جنبه‌های مختلف شخصیتِ اصلی داستان، کلاریس، مبتنی بر نظریهٔ سفر قهرمان جوزف کمبل تحلیل شده است. کمبل، نظریهٔ خود را با استناد به آرای یونگ مطرح کرد و رویکرد جدیدی به نام «نقد اسطوره‌ای» یا «کهن‌الگویی» پدید آورد. همان‌طور که یونگ به ناخودآگاهی جمعی اشاره کرده است، کمبل نیز با پیروی از او معتقد است انسان‌ها غرایز، تکانه‌ها، کشمکش و ترس‌های یکسانی دارند و کهن‌الگوی یونگ از دل همین زمینهٔ مشترک بیرون می‌آید؛ پس، می‌توان گفت اسطوره‌ها هرگز از بین نمی‌روند، بلکه به اشکال گوناگون رخ می‌نمایند. کمبل، سفر قهرمان را به سه مرحله تقسیم می‌کند که هریک از این مراحل نیز زیرمجموعه‌هایی دارند و درنهایت، سفر قهرمان هفده مرحله را دربرمی‌گیرد. در این پژوهش، با توجه به دیدگاه کمبل و نیز مضامین مطرح‌شده در رمان، مراحل سفر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.13.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.161]

قهرمان و رسیدن او به تکامل، در دوازده‌بخش، شامل دنیای عادی، دعوت به آغاز سفر (آغاز ماجرا)، رد دعوت، ملاقات با مرشد (پیر فرزانه) و... ارزیابی شده است.

تاکنون، داستان *گل و نوروز* از دیدگاه کهن‌الگوهای یونگ نقد نشده؛ بنابراین، هدف ما بررسی این داستان از این منظر و با تأکید بر کهن‌الگوی فرآیند فردیت بوده است.

۳. داستان *گل و نوروز*

گل و نوروز منظومه‌ای است عاشقانه در بیان ماجراهای عشق «نوروز»، پسر ملک خراسان، از تبار ساسان و «گل»، دختر قیصر روم، در بحر هزج مسدس محذوف یا مقصور بر وزن *خسرو و شیرین* نظامی و *ویس و رامین* فخرالدین اسعد گرگانی است که ۵۳۰۶ بیت دارد. شاعر اصل داستان منظوم خود را برگرفته از کتابی با لفظ هندی می‌داند که داستان‌پردازان بابل آن را ترتیب داده‌اند، اما از ظاهر داستان برمی‌آید که مادهٔ اصلی آن برگرفته از افسانه‌های ایرانی است که شاید بعدها به هند راه یافته و پس از پرورده‌شدن، دوباره به ایران بازگشته است. برخی نیز سرمشق او را «گل و نوروز» جلال‌الدین احمد طبیب شیرازی دانسته‌اند. خواجو این اثر را در سال ۷۴۲ قمری و در روزهای اقامت خود در کرمان سروده است.

در روزگاران پیشین، پادشاهی قدرتمند به نام پیروز، که از نژاد ساسانیان بود، در خراسان زندگی می‌کرد و بر بخش بزرگی از جهان فرمانروایی داشت و پادشاهان زیادی به او خراج می‌پرداختند، ولی با همهٔ قدرت و مکنت، فرزندی نداشت که مایهٔ تداوم خاندان او باشد. با قربانی و نذر و نیازکردن و ساختن عبادتگاه‌ها، نهایتاً، در بامداد نخستین‌روز فروردین یکی از سال‌ها به او نوید فرزندی دادند. کودکی که گویی فرّ ایزدی و شکوه تمام پادشاهان گذشته در وجودش به ودیعه نهاده شده بود به‌دنیا آمد و نامش را به‌مناسبت روز تولدش نوروز نهادند. پادشاه او را به دایگان سپرد تا پرورشش دهند. دیری نپایید که در انواع هنرها و دانش‌ها مانند ستاره‌شناسی، منطق، شطرنج و سوارکاری تیراندازی و شمشیرزنی سرآمد همگان شد. روزی که شاه‌زاده به‌همراه گروهی از غلامان و خادمان به‌شکار رفته بود، با رئیس کاروانی به نام جهان‌افروز کشمیری آشنا شد و وصف گل را از او شنید و خود شکار گل شد، اما شرط رسیدن به گل و دامادی قیصر روم، کشتن اژدهایی است که مایهٔ آزار و اذیت مردمان شده بود. خیال گل لحظه‌ای از اندیشهٔ نوروز دور نمی‌شد و نمی‌توانست راز خود را به کسی بازگوید. در یک شب بهاری، میان خواب و بیداری، چنان دید که در کنار سروی خفته و دو پرندهٔ سبزرنگ بر فراز

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.13.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.161]

شاخه‌ای نشسته‌اند و چنین با هم سخن می‌گویند که این جوان شاهزادهٔ دلیری است و به گل دل بسته است. او رنج فراوان می‌کشد و سختی‌های فراوان پیش‌رو دارد، اما دامن مقصود به چنگ خواهد آورد. نوروز از خواب جهید، ولی دو پرنده را ندید.

سرانجام، پیروزشاه از شیدایی نوروز بر گل آگاه شد و داناترین حکیم درگاه، مهرسب، را که معلم نوروز هم بود، به نزد نوروز فرستاد تا او را پند دهد و هوای گل را از سرش بیرون کند. تلاش حکیم و پسرش، مهران، بی‌نتیجه بود و در نوروز اثر نکرد. نوروز پنهانی آمادهٔ سفر روم شد و به بهانهٔ بیماری از پدرش اجازه خواست تا به نزد پیر مستجاب‌الدعوه‌ای برود که در کوه بلندی در آن نزدیکی منزل داشت که شاید تن‌درستی خویش را بازیابد.

نوروز با گروهی از پیران و موبدان باتجربه راهی شدند و بعد از طی مسافتی در مرغزاری فرود آمدند و به عیش‌ونوش پرداختند. پس از آنکه مستی بر موبدان غلبه کرد، نوروز به‌سوی روم تاخت و مهران نیز در پی او راهی شد. پس از ترک خراسان، نوروز در راه به شاه‌زاده‌ای به نام شروین برخورد که دل در گرو مهر دختری به نام سلمی بسته بود، ولی نمی‌توانست به وصالش دست یابد. نوروز با یورش به دژی که سلم، پدر سلمی، در آنجا بود، آن را فتح کرد و این دو جوان را به وصال رساند. در ادامهٔ راه، نوروز با شاه‌زاده فرخ‌روز مواجه شد که او نیز دلدادهٔ گل بود و از اژدها شکست خورده بود. نوروز به راهش ادامه داد تا به دیری رسید که گروهی از کشیشان و راهبان در آنجا بودند. راهبی ضمن گفتن ماجراهای گذشته و آیندهٔ زندگی نوروز، به او گفت که چون شروین را به مراد رساندی، تو نیز به آرزوی خویش خواهی رسید. اتفاقات دیگری نیز در این سفر برای نوروز رخ می‌دهد، ازآن‌جمله روبه‌روشدن با کاروان تجاری بزرگی که متعلّق به بخت‌افروز رومی، شوهر دایهٔ گل، است و شکست‌دادن گروهی از دزدان که به این کاروان یورش آورده‌اند، کشتن اژدهای قیصریه با دو چشم چون مشعل فروزان، به کمک تیرهایی که به پر سیمرغ مجهز شده است، نبرد با غلام تنومند سیاهی که قیصر روم، کشتن او را شرط رسیدن به گل قرار داده است، شکست سپاه فرخ‌روز که پس از پیروزی نوروز بر غلام، برای به‌دست‌آوردن گل به روم حمله کرده است و نجات گل از دست طوفان جادوگر، پس از ربوده‌شدن از کاخ. نوروز برای نجات دختر از چنگال طوفان جادو به ارمنستان می‌رود؛ زیرا در خوابی همان شب دیده است که مکان استقرار او قصر طوفان جادوست. در راه گورخری را می‌بیند و پس از تعقیب آن سرش به سنگی می‌خورد و بی‌هوش می‌شود. پس از به‌هوش‌آمدن نوروز، جوان زیبایی که افسار اسبش را در دست دارد، به او نوید پیروزی و پایان رنج‌ها را

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.13.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.161]

می‌دهد. در ارمنستان با راهنمایی کشیش خردمندی که طیلسانی بر دوش و چهره‌ای نورانی دارد، به قصری می‌رسد که طوفان جادوگر در آنجا پنهان شده است. او با ذکر نام خدا از طلسم‌های طوفان جادو می‌گذرد و با کشتن خروس نگهبانی که بالای کاخ لانه دارد، دروازه برایش باز می‌شود. پس از راهیابی به کاخ و نجات گل، نوروز صدای ناله‌ای می‌شنود و دوستش مهراب را می‌بیند. به‌این‌ترتیب، نوروز او را نیز نجات می‌دهد و با غنایم فراوان به روم بازمی‌گردد.

با رسیدن آنها، تمامی بزرگان با شادمانی به استقبال آمدند و مردم با شور و شوق گذرها و بازارها را آذین بستند و به جشن و پایکوبی مشغول شدند. نوروز پیروزمندانه دربرابر قیصر تعظیم کرد و پادشاه از رفتار گذشته پوزش خواست و به وصال گل و نوروز رضایت داد و مهران صیغهٔ عقد آن‌دو را جاری ساخت و آنها مطابق آیین و شریعت محمدی به همسری یکدیگر درآمدند. سرانجام، نوروز با تحمل سختی‌های فراوان و ماجراهای هولناک توانست به وصال گل برسد و کام دل از محبوب برگیرد. نوروز مدتی در روم ماند و به سیر و سیاحت و عیش و کامرانی پرداخت تا روزی به یاد پدر و کشور ایران افتاد. قیصر، پس از شنیدن خبر عزیمت نوروز، گل و نوروز را با هدایا و جهیزیهٔ بسیار روانهٔ ایران کرد. پیروزشاه، به یمن ورود آنها، خراج یک‌سال کشور را بخشید و بر درویشان نثار و بخشش بسیار کرد. بعد از وفات پیروزشاه، سران کشور نزد نوروز آمدند و از او خواستند که بر جای پدر بنشیند و او نیز پذیرفت. در روزگار او کشور بسیار مقتدر و باثبات شد و پادشاهان بسیاری به ایران خراج پرداختند. گل و نوروز صاحب فرزندی زیبا و نیکو به نام قباد شدند و سالیان سال با کامرانی درکنار یکدیگر زندگی کردند تا اینکه گرد پیری بر رخسارشان نشست و به فاصلهٔ اندکی از یکدیگر جهان را وداع گفتند. پس از نوروز، پسرش قباد با شکوه و اقتدار بر تخت نشست و جانشین شایسته‌ای برای پدر شد.

۳. تحلیل داستان

درون‌مایهٔ اصلی داستان *گل و نوروز* دست‌یابی به کمال و فردیت است و طرح و ساختار قصه نیز در تناسب کامل با این درون‌مایه ترسیم شده است. فرآیند فردیت، آنیما، پیر دانا، سایه، سفر، اژدها، جادو و... را نیز با خود به همراه دارد که در تأویل و رمزگشایی قصهٔ *گل و نوروز* بررسی می‌شوند:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.13.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.161]

۳. ۱. خود: یونگ ″خود″ را مهم‌ترین کهن‌الگوی نظام شخصیتی می‌دانست. ″خود″، در جایگاه نمایندهٔ کل شخصیت، تلاش می‌کند تا به یک‌پارچگی کامل برسد. مراد او از خودشکوفایی عبارت است از توازن و رشد کامل یا کمال همه‌جانبهٔ شخصیت، یعنی نهایی‌ترین مرحلهٔ رشد ″خود″ (گورین و همکاران، ۱۳۷۰: ۳۰۴). به‌اعتقاد یونگ، نفس انسان در بدو تولد هنوز به‌طور کامل شکل نگرفته است و آرام‌آرام با ازسرگذراندن فرآیندی که تفرّد نامیده می‌شود به تکامل می‌رسد. نفس بیشتر در رؤیاها، اسطوره‌ها و قصه‌های پریان به‌شکل پادشاه، قهرمان، پیامبر، منجی و... متجلی می‌شود. فرآیند تفرّد هرگز تمام نمی‌شود و میل به فردیتی تام و تمام مستلزم دست‌یابی به کمالی همه‌جانبه و بی‌عیب و نقص است (بیلسکر، ۱۳۸۴: ۵۲ و۵۳).

در داستان *گل و نوروز*، پیروزشاه رمز انسان است که شخصیت او از خودآگاه و ناخودآگاه تشکیل شده است و بقیهٔ افراد قصه ابعاد مختلف شخصیت او هستند. شاه‌زاده نوروز همان کهن‌الگوی خود است که مبنای کمال‌یافتن فرد است. در روان‌شناسی ″کودک″ رمز و تمثیل شایع خود است که گاهی به‌شکل کودک آسمانی یا جادویی و گاهی به‌شکل کودک عادی به‌نظر می‌آید (فوردهایم، ۱۳۴۶: ۱۱۲-۱۱۷). پس، علاقهٔ شاه به داشتن فرزند رمز اشتیاق او برای خودشناسی است که لازمهٔ آن فرآیند تفرد به‌معنی جامع و تمام‌بودن است؛ یعنی توافق و آشتی با وجوهی از شخصیت که به‌حساب نیامده است. درحقیقت، تفرد زمانی صورت می‌گیرد که خودآگاه و ناخودآگاه بیاموزند با صلح و صفا با یکدیگر کنار بیایند (همان، ۱۳۸-۱۴۰). شاه پس از شنیدن خبر عازم‌شدن نوروز، دچار پریشانی و تشویش می‌شود و از ارتباط گل و نوروز می‌ترسد و می‌کوشد راه چاره‌ای بیابد و او را از رفتن بازدارد. کشمکش پیروزشاه و نوروز بر سر عشق گل، رمز درگیری میان خودآگاه و ناخودآگاه است. تا زمانی که این دو یکدیگر را واپس می‌زنند و به هم آسیب می‌رسانند، نمی‌توانند انسان جامعی بسازند. پیروزشاه برای تکامل روند فردیت، باید سفری به ناخودآگاه داشته باشد و نمایندهٔ او در این سفر، فرزندش شاه‌زاده نوروز است که در جست‌وجوی عشق خود به سرزمین‌های ناشناخته قدم می‌گذارد.

۳. ۲. نقاب: نقاب یا پرسونا به صورتکی اشاره دارد که بازیگران تئاتر هنگام اجرای نقش به چهره می‌زنند. به‌بیان دیگر، نوعی ماسک است که انسان‌ها برای پنهان‌کردن خصلت‌های واقعی‌شان استفاده کنند؛ یعنی خود را در پس یک نقاب پنهان می‌کنند (بیلسکر، ۱۳۸۴: ۵۹). پرسونا چیزی است که ما به دنیا نشان می‌دهیم: شخصیت اجتماعی ما که گاهی کاملاً

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.13.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.161]

از خویش واقعی ما جداست. نقاب خود واقعی را پنهان می‌کند و چهرهٔ ما را در تعامل با دیگران عوض می‌کند. طبق نظریهٔ یونگ، کسب نقاب ضروری است و فرد باید سعی کند نقش اجتماعی خود را به‌خوبی ایفا کند و نقاب مثبتی کسب کند، ولی درعین‌حال مراقب باشد با نقاب یکی نشود و هویت فردی خود را از دست ندهد. ازجمله مراحل فردیت نیز جریان پیراستن روح از لفافهٔ دروغین نقاب است (مورنو، ۱۳۷۶: ۴۹-۵۰).

پیروزشاه ازجمله شخصیت‌های محبوبی است که نقش خود را در جایگاه پادشاه به‌خوبی ایفا کرده و نقاب مثبتی کسب کرده است و موفق به ایجاد تعادل بین هویت فردی و جمعی شده است. او پادشاهی باشکوه و قدرتمند است که پهنهٔ گسترده‌ای را تحت سلطهٔ خویش دارد و مردم در قلمرو حکومت او در آسایش و راحتی روزگار می‌گذرانند. همچنین، با نقش و نقاب خود یگانه نشده و گرفتار غرور، خودبینی و بی‌هویتی فردی نشده است.

۳. ۳. کودک: در بسیاری از روایات، پادشاهانی دیده می‌شوند که در سرزمین آنها از ظلم و بیداد خبری نیست و آسایش و رفاه کامل حاکم است، ولی آن‌چنان درگیر خودآگاهی هستند که از ناخودآگاه و کودک خلاق درون خود غافل شده‌اند و هنگامی که همه‌چیز را سامان می‌دهند و زمان آسایش و راحتی‌شان فرا می‌رسد، خلأ ناشی از سرکوب کودک درون آرام و قرار را از آنها می‌ستاند، تا در آرزوی تولد این منبع خلاق و سرشار از استعدادهای بالقوه، گریه و نذر بسیار می‌کنند و در پاسخ سال‌ها تضرع و بی‌قراری، کودکی متولد می‌شود که دارای ویژگی‌ها و استعدادهایی است که پدر از آن غفلت ورزیده است، استعدادهایی که با به‌فعلیت‌رسیدن آنها نیمهٔ خالی شخصیت فرد پر می‌شود و به‌بیان نمادین، دایره شکل می‌گیرد و کمال و فردیت حاصل می‌شود (کاپوچینو، ۱۳۸۹: ۱۲و۱۳). مطابق تحقیقات پراپ، یکی از رایج‌ترین وضعیت‌های آغازین در قصه‌های پریان، داستان پادشاهی است که غم بی‌فرزندی او را آزار می‌دهد و پس از نذر و نیاز فراوان این مشکل برطرف می‌شود (پراپ، ۱۳۶۸: ۲۳۰). کهن‌الگوی کودک آسمانی درواقع برجسته‌ترین صورت مادی بعد بالقوهٔ نفس است که پادشاه به‌مثابهٔ بعد به‌فعلیت‌رسیدهٔ این کهن‌الگو، آرزوی تولد او را دارد تا به کمال مطلوب خود دست یابد و جانشین او و مایهٔ تداوم خاندانش باشد. تمایل به داشتن فرزند از میل و رغبت شدید پادشاه به خودشناسی و آشنایی با ویژگی‌های درونی و جنبه‌های ناخودآگاه ناشی می‌شود و تولد فرزند اولین قدم در راه بازشناسی فردی است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.13.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.161]

۳. ۴. قهرمان: کهن‌الگوی قهرمان بخشی نمادین از کهن‌الگوی نفس است که در شکل شاه‌زاده، جهان‌پهلوان، سپهبد، جنگ‌جو یا حتی عیاری بنام، به‌نمایندگی از ساحت خودآگاهی در نمود شاه، مرزبان و بزرگ خاندان و... در مسیر انکشاف سرزمین‌های ناشناخته، که همانا سرزمین درون است، گام می‌نهد و پس از تقابل با ابعاد متضاد، به ایجاد یگانگی و تعادل و تناسب دست می‌یابد. قهرمان زاده می‌شود تا در زمانی معین، در مسیری غریب پای نهد و با پشت‌سرگذاشتن مراحل و آزمون‌های دشوار به برکت و فضیلت برسد (کمپبل، ۱۳۸۷: ۴۰). قهرمان صورت مثالی‌ای است که در بیشتر اسطوره‌ها وجود دارد و به رشادت‌هایی دست می‌زند تا وسیلهٔ نجات یک قوم از ستم پادشاهی جبار یا نجات دختری زیبا از چنگال اژدها یا نامادری بدجنس را فراهم سازد؛ او همیشه از تبار شاهان یا نیای پهلوانان است (گورین و همکاران، ۱۳۷۰: ۱۷۹). قهرمان اساطیری از برجسته‌ترین شخصیت‌های کهن‌الگویی است که در تمام ملل و مذاهب وجود دارد و علت این امر آن است که تخیلات عامه همیشه طالب قهرمانی است که آرزوهای آنها را برآورده کند (واحددوست، ۱۳۸۸: ۲۷۷). کهن‌الگوی قهرمان با سه وضعیت آغازین شکل می‌گیرد: دریافت فراخوانی که مرحلهٔ مهم و نمادین زندگی قهرمان است و همان مرحلهٔ سیر اساطیری گذار است که با دعوت به سفر شروع می‌شود (همان، ۲۲۳). مرحلهٔ دوم و عامل اصلی انگیزش انسان به‌سوی کمال، عشق است که فرد را از خود خالی و از آرزوی دست‌یابی به معشوق سرشار می‌کند (یونگ، ۱۳۸۳: ۳۰۹). مرحلهٔ نهایی دریافت امدادهای غیبی است که نشان‌دهندهٔ قدرت محافظ و مهربان سرنوشت است.

شاه‌زاده نوروز قهرمان فرآیند فردیت پیروزشاه است که وظیفهٔ سفر به اعماق ناشناختهٔ ناخودآگاه را برعهده می‌گیرد، دلدادگی در وجود او برافروخته می‌شود و در این راه با مشکلات و گرفتاری‌های زیادی مواجه می‌شود که افق‌های تازه‌تری را پیش چشمش می‌گسترد. درحقیقت، آشنایی نوروز با آنیمای مثبت شکل می‌گیرد و بقیهٔ کهن‌الگوها را به‌دنبال خویش می‌آورد. طبق روند اساطیر و افسانه‌ها، ملاقات با خدابانو یا آنیما آخرین مرحله از گذار است و زمانی است که قهرمان بر تمام بازدارنده‌ها و موانع پیروز شده باشد.

۳. ۵. آنیما: در وجود هر انسان نرینه روانی زنانه (آنیما) و در هر انسان مادینه روانی مردانه (آنیموس) وجود دارد (یاوری، ۱۳۸۴: ۲۳۵). ازنظر یونگ، هرچیزی ضد خود را داراست و این عنصر زنانهٔ وجود مرد است که او را به زنان متمایل می‌کند و اگر مرد سرشت زنانه‌اش را

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.13.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.161]

سرکوب کند یا با تصویر مادینه‌اش یکی شود، خلاقیت و انسجام موجودیت خود را از دست می‌دهد (مادیورو و ویلرایت، ۱۳۸۲: ۲۸۶). نقش حیاتی عنصر مادینه این است که به ذهن امکان می‌دهد تا خود را با ارزش‌های واقعی درونی هم‌ساز کند و به ژرف‌ترین بخش‌های وجود خود راه برد. آنیما نقش راهنما و میانجی را میان من و دنیای درون یعنی خود به‌عهده دارد (یونگ، ۱۳۸۳: ۲۷۸). در ادبیات، غالباً آنیما به‌شکل معشوق یا مادر و با دو جنبهٔ مختلف ظهور می‌کند: گاهی منفی و آزاردهنده و گاهی مثبت و آرامش‌بخش. آنیمای منفی می‌تواند فرد را به نابودی بکشاند و آنیمای مثبت معبر رسیدن به مراحل والای شخصیت می‌شود. قهرمان برای رسیدن به خود، باید آنیما را به کنترل درآورد و با آن روبه‌رو شود؛ زیرا آنیما تصویر روح و نیروی حیاتی و انرژی‌زای بشری است و واسطهٔ میان من و ناخودآگاه فرد است و به انسان توفیق درک جنس مخالف و تکامل کلی دنیای درون را می‌دهد.

در داستان *گل و نوروز*، شاه‌زاده گل رمز آنیماست که یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین کهن‌الگوهاست و در رؤیاها و شعرها و داستان‌ها به‌صورت معشوق رؤیایی تجلی می‌کند. نوروز شناخت درستی از او دارد و به آنیمای سازنده و مثبت می‌پیوندد و وحدتی مقدس برای رسیدن به اهدافی بزرگ شکل می‌گیرد. نوروز قهرمان خودآگاهی است که جنبه‌های مثبت ناخودآگاه را می‌شناسد و آگاهانه به آن می‌پیوندد.

۳. ۶. پیر خردمند: پیر خردمند مظهر دانش و زندگی است. او ازیک‌سو نمایندهٔ علم، بینش، خرد، ذکاوت و اشراق است و ازسوی‌دیگر خصایص اخلاقی مانند ارادهٔ مستحکم و آمادگی برای کمک به دیگران را در خود دارد که شخصیت معنوی او را پاک و بی‌آلایش می‌سازد و او را محبوب دیگران می‌کند (گورین و همکاران، ۱۳۷۰: ۱۷۸). پیری که در خواب یا در حالت‌های وحی و الهام و اشراق ظاهر می‌شود و راه را در ظلمات بر جویندگان چشمهٔ جاودانگی تن و روان آشکار می‌کند، یا خضری که گره از کارهای فروبسته می‌گشاید، بازتابی از همین پیر خردمند است (یاوری، ۱۳۸۷: ۱۰۴). همیشه پیر وقتی ظاهر می‌شود که قهرمان به وضعی سخت دچار است، آنچنان که تأملی از سر بصیرت یا فکر بکری می‌تواند او را از مخمصه برهاند، اما چون قهرمان به دلایل بیرونی یا درونی توان انجام آن را ندارد، معرفت ضروری به‌صورت پیر دانا یا یاری‌دهنده جلوه می‌کند (یونگ، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

پیر خردمند به‌شکل نگهبان و آموزش‌دهندهٔ اسرار و آگاهی و به‌صورت‌هایی مثل پیر گیتارزن، اسب‌سوار جوان، پدر و پدربزرگ، معلم، فیلسوف، مرشد، طبیب، کشیش و... ظاهر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.13.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.161]

می‌شود (فیست و فیست، ۱۳۸۸: ۱۳۳). قهرمان، به راهنمایی و تحریک پیر خردمند، با نیروهای منفی روان خود در جریان فردیت مبارزه می‌کند. آگاهی پیر دانا از جایگاه آنیما و راهنمایی قهرمان در راه رسیدن به او، از بن‌مایه‌های برجستهٔ داستانی است که در این اثر هم دیده می‌شود. نمادهای پیر در عرصهٔ پیوند گل و نوروز چندبار حضور دارد و نقش فعال و مؤثری ایفا می‌کند. پیروزشاه مشاوری حکیم و خردمند به نام مهرسب دارد که رمز کهن‌الگوی پیر خردمند است و هنگامی‌که شاه‌زاده نوروز تصمیم می‌گیرد برای یافتن گل به روم برود و کشمکش بین خودآگاه و ناخودآگاه، یعنی پیروزشاه و نوروز، درمی‌گیرد، به یاری آنها می‌آید و سعی در منصرف‌کردن نوروز دارد. او برای نوروز حکایت‌هایی دربارهٔ ناکامی و شکست عاشقان می‌گوید، ولی در او اثر نمی‌کند. بار بعد پسرش، مهران، را برای نصیحت شاه‌زاده نوروز می‌فرستد که تلاش او نیز بی‌ثمر است. نوروز در سفرش هم با پیران خردمند برخورد دارد، آنجاکه به دیری می‌رسد و راهبی ریاضت‌کش همت خود را بدرقهٔ راه نوروز می‌سازد. نوروز برای یافتن جایگاه طوفان جادوگر، که گل را ربوده است، از کمک کشیش پیری برخوردار می‌شود که طیلسانی به دوش افکنده و چهره‌ای نورانی دارد. همچنین، در راه بازگشت از روم، ملاقات با دانش‌افروز، کشیش پیر و دانای یک معبد، و پرسیدن سؤال‌هایی دربارهٔ اسرار هستی نمودی دیگر از حضور پیر دانا در این حکایت است. علاوه‌بر پیر خردمند، نیروهای یاری‌دهندهٔ دیگری نیز وجود دارند که نوروز از حمایت و پشتیبانی آنها برخوردار است. یاری‌دهندگان نیروهای نگهبان و محافظی هستند که ناتوانی قهرمان را جبران می‌کنند و او را قادر می‌سازند تا تلاش‌های خود را به انجام برساند. ازجمله نیروهای یاری‌دهنده سیمرغ است که در اساطیر نیز به آن توجه شده و در دفع خطر و یاری‌رساندن به قهرمان بسیار کارآمد است. در این حکایت، نوروز تیرهایی دارد که به پر سیمرغ مجهز شده و یاری‌رسان او در دفع نیروهای شر و پلید است. از آن جمله، نبرد با اژدهاست و نوروز با تیری که پر سیمرغ را در انتهای آن نشانده است، به چشم اژدها می‌زند و پس از کورکردنش، او را به هلاکت می‌رساند. نوروز پس از رسیدن به قلعهٔ طوفان جادو، برای نجات گل و ورود به داخل قلعه، باید خروسی را که بر فراز آنجا نشسته است، به پایین بیندازد تا در باز شود و برای این کار نیز از تیری با پر سیمرغ استفاده می‌کند.

۳. ۷. سایه: سایه نمودار جانب منفی شخصیت فرد است و چکیدهٔ صفات ناخوشایندی است که همراه نیروهای رشدنکردهٔ وجود شخص، باید مدام آن را پنهان کرد. در خودشناسی،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.13.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.161]

نخستین مرحلهٔ، رودررویی با سایه و جذب و ادغام است. وجود عناصر پلید و شروری مثل اژدها و دیو و جادوگر نمادی از وجود سایه در قهرمان است. طبق روان‌کاوی یونگ، این موجودات خطرناک در قصه‌ها همگی نمود وجه تاریک و خبیث وجود آدمی هستند. متأسفانه اغلب افراد به وجود سایهٔ خودشان پی نمی‌برند و فقط با جنبهٔ روشن شخصیتشان همانندسازی می‌کنند (فیست و فیست، ۱۳۸۸: ۱۲۹). یونگ معتقد است که سایه ما را به انجام کارهایی وامی‌دارد که معمولاً اجازهٔ انجام آنها را به خودمان نمی‌دهیم و پس از اقدام به این‌گونه کارها معمولاً اصرار می‌ورزیم که چیزی ما را به انجام این کار واداشت؛ آن چیز بخش ابتدایی طبیعت ماست. اما سایه جنبهٔ مثبت نیز دارد. سایه منبع برانگیختگی، آفرینندگی، بینش و هیجان عمیق است که برای رشد انسان ضروری است (گورین و همکاران، ۱۳۷۰: ۳۰۴).

آگاه‌شدن از سایه و رویارویی با آن، جهت دست‌یابی به کمال و رشد، کاری ضروری است و تشخیص و شناخت آن، انسان را به فروتنی و تواضع و پذیرفتن ضعف‌های خود وامی‌دارد. کهن‌الگوی سایه در گل و نوروز نمودهای فراوان دارد؛ ازآن‌جمله است مبارزهٔ نوروز با اژدهایی که پادشاه روم کشتن آن را شرط رسیدن به دخترش گل قرار داده است. «در افسانه‌پردازی سراسر جهان، غیر از چین، اژدها نمودار نیروهای ناپاک و پلید است» (رستگارفسایی، ۱۳۶۵: ۹)، اما در مرتبهٔ رازآمیزی «اژدها نماد موانعی است که راه را بر کشف شگفتی‌های ناخودآگاهی به‌خاطر پیوندهای تنگاتنگ با خودآگاهی می‌بندند» (یوهانسن، ۱۳۸۸: ۲۴۵).

نوروز برای رسیدن به معشوقش پای در راهی پرخطر می‌گذارد، به سرزمین‌های ناشناخته می‌رسد و با نیروهای شیطانی مبارزه می‌کند. کشتی‌گرفتن با غلام زنگی دربار روم، نبرد با شروین پسر شروان‌شاه و سپس کمک به او برای رسیدن به دختر محبوبش، سلما، جنگ با فرخ‌روز که برای دست‌یابی به گل به روم لشکر کشیده بود، کمک به بخت‌افروز، شوهر دایهٔ گل، برای رهایی از دست دزدان، رفتن به ارمنستان و نبرد با طوفان جادوگر برای نجات گل و عبور از دریای آتش و طوفان و باران و برف، از دیگر نمودهای حضور سایه در سفری است که نوروز برای رسیدن به گل در پیش گرفته است. نوروز با همهٔ خصلت‌های ناپسند و منفی ناخودآگاه روبه‌رو می‌شود، آنها را بازمی‌شناسد و پیروزمندانه از همهٔ آنها می‌گذرد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.13.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.161]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.13.7]

[DOI: 10.29252/jpll.26.85.161]

٤. خواب و رؤیا

خواب‌ها عملکردهای ویژه و پرمعنایی دارند. آنها اغلب ساختاری مشخص دارند و امیال نهفته را بروز می‌دهند. ازاین‌رو، باید به شکل و محتوای خواب توجه بیشتری کرد (یونگ، ۱۳۸۳: ۲۸). قاطع‌ترین مرز میان خودآگاهی و ناخودآگاهی، تصویری‌بودن زبان ناخودآگاه است. تصویری‌بودن زبان رؤیا نمادین‌بودن این زبان را الزامی می‌کند؛ زیرا تصویر و نماد لازم و ملزوم یکدیگرند و تصاویر فقط در شکل نمادین، قادر به بیان معانی هستند و تمایز اصلی و بنیادین آن با زبان ملفوظ، که آثار آن الفاظ و نشانه‌های صوتی است، نیز در همین است (مهرگان، ۱۳۸۵: ۲۶و۲۷). نوروز رؤیاهایی می‌بیند که نمادهای کهن‌الگویی عمیق و پرمعنایی دارد. او، پس از شنیدن وصف گل، در یک شب بهاری میان خواب و بیداری چنان می‌بیند که درکنار سروی در گلستانی خوابیده است و دو پرندهٔ سبزرنگ دربارهٔ عاقبت عشق او به گل خبر می‌دهند که چگونه درنهایت پس از غلبه بر مشکلات بسیار، به دامن مقصود چنگ خواهد زد. بار دیگر، پس از غلبه بر فرخ‌روز، هنگامی که پادشاه روم به او وعده داد که پس از یک‌ماه گل را به عقد او درمی‌آورد، در خواب شبانه، رؤیایی شگفت دید. او در رؤیا خود را در میان سبزه‌زاری درکنار چشمهٔ آبی می‌بیند و دو بلبل بر فراز درختی، او را از ربوده‌شدن گل توسط طوفان جادو خبر می‌دهند. نوروز هنگامی‌که برای نجات گل راهی می‌شود، در راه گورخری را می‌بیند، اما با تعقیب‌کردن آن، به زمین می‌خورد و از هوش می‌رود. در اینجا نیز نوروز جوانی زیبا را می‌بیند که اسبش را برای او آورده و جامی سرخ‌رنگ هم به‌دست دارد و به او خبر می‌دهد که خوش‌اقبالی و نیک‌روزی او نزدیک است. نوروز در طی این مسیر پرنشیب و فراز، هرجا با مشکلی روبه‌رو می‌شود یا ناامیدی و یأس بر او غلبه می‌کند، از الهام غیبی و امدادهای آسمانی بهره‌مند می‌شود که آیندهٔ درخشان و زندگی کام‌یابی را نوید می‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری

یونگ معتقد است که حرکت در مسیر فردیت حرکتی بی‌انتهاست و دست‌یابی به هر فردیتی، فرد را به مرحله‌ای بالاتر رهنمون می‌شود که باید در حفظ آن بکوشد. نوروز، فرزند پیروزشاه، پس از پشت‌سرگذاشتن سختی‌ها و غلبه بر موانع و مشکلات و رسیدن به شهریاری، در این فرآیند پیروز شد و به‌این‌ترتیب، به فردیت دست یافت. او پس از روبه‌روشدن با کهن‌الگوهای آنیمای مثبت و نیز پیر خردمند و نیروهای یاری‌رسان و امدادها

و راهنمایی‌های آنها، به شهریاری رسید و جنبه‌های ناقص و اسیرشدهٔ روان خود را آزاد کرد. نوروز پس از طی‌کردن چرخهٔ کمال به سرزمین اصلی خویش بازمی‌گردد، درحالی‌که درنتیجهٔ پشت‌سرگذاشتن این مراحل، موفق می‌شود به‌جای پدرش بنشیند. رسیدن به شهریاری یکی از نمادهای کمال و خودیابی است و این موضوع، وضعیت فردی را نشان می‌دهد که بر خویش تسلط یافته است. مطابق مراحل سیر قهرمان، نوروز پس از ملاقات با آنیما مسیر کمال خود را با آشتی و یگانگی با پدر و از طریق ازدواج با گل، به‌پایان می‌رساند. این آشتی می‌تواند به‌شکل جانشین‌شدن به‌جای پدر در سرزمین اصلی و نخستین رخ دهد. سفر او از خراسان به روم است؛ یعنی از خودآگاه (که در شرق قرار دارد و آشکار است) به عمیق‌ترین سطح ناخودآگاهش (که در غرب و دور از دسترس است) و مواجه‌شدن با کاستی‌ها و نواقص روحی و روانی خویش. پس از آن، با بازگشت نوروز به ایران، آغاز و پایان دایرهٔ کمال به‌هم پیوند می‌خورد و چرخهٔ تکامل شکل می‌گیرد. درواقع، نوروز، بخش نیروهای ناخودآگاه پیروزشاه و نمایندهٔ بعد فعلیت‌یافتهٔ کهن‌الگوی خود محسوب می‌شود که با من خودآگاه به اتحاد و یگانگی رسیده است و با تولد فرزندش، قباد، این چرخه دوباره شکل و دوران جدیدی را از سر می‌گیرد.

منابع

بتولی، سید محمدعلی (۱۳۷۶) *با یونگ و سهروردی*. تهران: اطلاعات.

بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۴) *یونگ*. ترجمهٔ حسین پاینده. تهران: طرح‌نو.

پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸) *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمهٔ فریدون بدره‌ای. تهران: توس.

تبریزی، غلامرضا (۱۳۷۳) *نگرشی بر روان‌شناسی*. مشهد: جاودان خرد.

جویز، ارنست و والبی‌یز (۱۳۵۰) *اصول روان‌کاوی*. چاپ سوم. ترجمهٔ هاشم رضی. تهران: آسیا.

داد، سیما (۱۳۹۰) *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ پنجم. تهران: مروارید.

رستگارفسایی، منصور (۱۳۶۵) *اژدها در اساطیر ایران*. شیراز: دانشگاه شیراز.

ستاری، جلال (۱۳۶۶) *رمز و مثل در روان‌کاوی*. تهران: توس.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۵) *نقد ادبی*. تهران: فردوس.

شولتز، دوان پی و سیدنی الن (۱۳۷۲) *تاریخ روان‌شناسی نوین*. ترجمهٔ علی‌اکبر سیف و همکاران. جلد دوم. چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ـــــــ (۱۳۹۰) *نظریه‌های شخصیت*. ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی. چاپ نوزدهم. تهران: ویرایش.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.13.7]

[DOI: 10.29252/jpll.26.85.161]

فوردهایم، فریدا (۱۳۴۶) *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی*. ترجمهٔ مسعود میربها. تهران: شرقی.
فیست، جیس و گریگوری جی فیست (۱۳۸۸) *نظریه‌های شخصیت*. ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی. چاپ چهارم. تهران: روان.
کاپوچیونه، لوسیا (۱۳۸۹) *شفای کودک درون*. ترجمهٔ گیتی خوشدل. چاپ شانزدهم. تهران: پیکان.
کرمانی، خواجو (۱۳۵۰) *گل و نوروز*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
کمپبل، ژوزف (۱۳۸۷) *قهرمان هزارچهره*. ترجمهٔ شادی خسروپناه. چاپ سوم. مشهد: گل آفتاب.
گورین، ویلفرد ال و همکاران (۱۳۷۰) *راهنمای رویکردهای نقد ادبی*. ترجمهٔ زهرا میهن‌خواه. تهران: اطلاعات.
مادیورو، رونالدو و ژوزف ویلرایت (۱۳۸۲) «کهن‌الگو و انگارهٔ کهن‌الگویی». ترجمهٔ بهزاد برکت. *ارغنون*. شمارهٔ ۲۲: ۲۸۱-۲۸۷.
مورنو، آنتونیو (۱۳۷۶) *یونگ، خدایان و انسان مدرن*. ترجمهٔ داریوش مهرجویی. تهران: مرکز.
مهرگان، آروین (۱۳۸۵) *دیالکتیک نمادها*. چاپ دوم. اصفهان: فردا.
واحددوست، مهوش (۱۳۸۸) *نهادینه‌های اساطیری در شاهنامه*. چاپ دوم. تهران: سروش.
یاوری، حورا (۱۳۸۴) *زندگی در آینه*. تهران: نیلوفر.
ـــــــ (۱۳۸۷) *روان‌کاوی و ادبیات*. تهران: سخن.
یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۳) *انسان و سمبول‌هایش*. ترجمهٔ محمد سلطانیه. چاپ چهارم. تهران: جامی.
ـــــــ (۱۳۹۰ الف) *انسان امروزی در جست‌وجوی روح خود*. ترجمهٔ فریدون فرامرزی. چاپ دوم. مشهد: به نشر.
ـــــــ (۱۳۹۰ب) *چهار صورت مثالی*. ترجمهٔ پروین فرامرزی. چاپ سوم. مشهد: آستان قدس رضوی.
یوهانسن، یورگن (۱۳۸۷) *نشانه‌شناسی چیست*. ترجمهٔ علی میرعمادی. تهران: ورجاوند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.13.7]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.161]